

جستاری در زمینه حضور نظامی ساسانیان در خلیج فارس

مسلم میرزاوند^۱

چکیده

از زمانی که آریایی‌ها به ایران وارد شدند و به آب‌های جنوبی این سرزمین دست یافتند، تصمیم گرفتند که نام قوم خود را بر این دریا بگذارند. سلسله‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی هر یک به اهمیت این دریا پی‌برده و بهره‌برداری‌های فراوانی از آن نمودند که در این میان سهم هخامنشیان و ساسانیان بیشتر از اشکانیان است. با به قدرت رسیدن سلسله ساسانی در سال ۲۲۴ میلادی، ایران وارد مرحله تازه‌ای از فعالیت‌های دریایی خود (نظامی، تجاری و ...) گردید. این سلسله از همان ابتدای به قدرت رسیدن اردشیر اول اهمیت خلیج فارس (پارس) را دریافته و به ایجاد، مرمت و احیای بنادر متعدد و تشکیل نیروی دریایی و نظامی در کرانه‌های آن اقدام نمودند. پس از اردشیر، اخلاف وی نیز اهداف و سیاست‌های دریایی او را دنبال کردند. فتح دریایی سرزمین یمن یا همان جنوبی‌ترین ناحیه شبه جزیره عربستان نشان از قدرت فوق‌العاده نظامی و دریایی این دوره دارد. ساسانیان با تسلط بر کشور یمن، توانستند تجارت با دریای احمر و اقیانوس هند برقرار کرده و حتی تا نقاط دورتری مانند سرانندیب (سیلان) و چین نیز بسط و توسعه دهند به گونه‌ای که در دوره حکومت آنان، اقتدار دریایی و تجاری ایران نه تنها از اعراب بلکه از رومیان نیز پیشی گرفت. به عبارت دیگر، خود قدرت بلامنازع دریایی در این منطقه شدند. در این پژوهش کوشش نموده‌ایم تا به ارائه گزارشی کوتاه از علل و عوامل حضور نظامی ساسانیان در خلیج فارس پرداخته و با روش توصیفی - تحلیلی آن را ارزیابی و بازکاوی قرار کنیم.

کلید واژه‌ها: خلیج فارس، ساسانیان، نیروی دریایی، تجارت، اعراب.

^۱ . کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان و کتابدار کتابخانه‌های عمومی شهرستان اندیمشک

مقدمه

سلسله ساسانیان (۶۵۲ م - ۲۲۴ م) یکی از دولت‌های حاکم بر ایران قبل از اسلام بود که در عرصه جهانی روزگار خود دارای مرزهای مشخص و حکومت‌های تابعه بود. آن‌ها در بخش‌های مختلف نظامی و لشکری تلاش نمودند تا به پیشرفت‌هایی دست یابند؛ به طوری که در یکی از این شاخه‌ها که همان تشکیل نیروی دریایی باشد، موفق ظاهر شدند. دلیل این موفقیت هم تشکیل نیروی نظامی دائم، ناوگان دریایی برتر، ایجاد بندرگاه‌ها، بحریمایی‌های طولانی در دریاها، ابزار آلات جنگی مناسب، فرماندهان لایق و شیوه‌های جنگی متنوع و مناسب با هر نبردی بوده است.

در سایه همین توجهات و حضور مستمر در خلیج فارس است که آنان موفق می‌شوند در عرصه بین‌المللی چه تجاری و چه در عرصه نظامی قدرتمند ظاهر شوند و به وسیله این دو راه به نفوذ و اشاعه فرهنگ خود در میان دیگر ملل مفتوحه بپردازند. علاوه بر نفوذ فرهنگی، آن‌ها حتی حکومت سیاسی برخی از مناطق تابعه را نیز خود اداره می‌کردند. حال این پرسش پیش می‌آید که ابزار و زیرساخت‌های این پیشرفت و لشکرکشی‌های دریایی چگونه فراهم گردید؟ نگارنده سعی نموده تا در حد ممکن به بررسی حضور نظامی و دریایی ساسانیان در خلیج فارس پرداخته و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

اردشیر اول و اقدامات دریایی او

ساسانیان از همان ابتدای کار برای پیشبرد اهداف خود و تأمین امنیت مرزهای آبی و مقابله با دشمنان از طریق دریا به تشکیل نیروی دریایی مجهز روی آوردند به گونه‌ای که نوشته اند: نیروی دریایی ساسانیان در زمان اردشیر بابکان تأسیس شد (نفیسی، ۱۳۸۳: ۱۸۸؛ نوربخش، ۱۳۸۲: ۶۳). وی با این کار قصد داشت تا به طور واقعی رونق گذشته و مجدد خلیج فارس را احیا نماید

(رائین، ۱۳۵۶: ۲۵۰) تا به این وسیله ضمن تحکیم قدرت و توسعه سرزمین پادشاهی کشتی‌های ایرانی به راحتی و به دور از هر گونه خطری در دریا‌های شرق و غرب رفت و آمد کنند.

او نخست قبل از هر اقدامی هدف خود را در چیره شدن بر کسانی که در حوزه دریای پارس و پس کرانه‌های آن خودی نشان می‌دادند، اقدام کرد. جنگ او با ایتنبود (بلعمی، ۱۳۸۶: ۷۷۴) و یا استوذ (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۱) از شاه‌نشین‌های بازمانده دوره اشکانی در این زمره بود. اردشیر در این لشکرکشی و در پی سرکوبی این حاکم سرکش در این منطقه در سردابه‌های آن حدود به گنج‌های زیادی دست یافت (طبری، ۱۳۶۸: ۵۸۲/۲). اگرچه ذکر و آمار دقیق این غنیمت‌ها بر ما معلوم نیست، اما احتمال می‌رود یکی از دلایل این لشکرکشی به کرانه‌های خلیج فارس و آن حدود همان کسب غنیمت بوده است. به هر روی هدف هر چه که بوده، سرکوبی دشمن، استقرار امنیت در منطقه، احاطه بر آب‌های خلیج فارس برای امر تجارت و تشکیل نیروی نظامی و دریایی در آن حدود از اهداف مهم مدنظر اردشیر اول بوده است. وی پس از آرامش نسبی که در پس‌کرانه‌های خلیج فارس به دست آورد به مرمت بنادر قدیمی و ساختن بنادر جدید اقدام کرد (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۷: ۲۵۷). او در واقع به دنبال آن بود تا بتواند اهدافی همچون «...رشد و توسعه شهرنشینی، مقابله با حکومت‌های محلی، سدکردن قدرت روبه‌گسترش رومی‌ها به سمت بین‌النهرین و رونق تجارت با هند و چین را دنبال کند...» (وثوقی، ۱۳۸۴: ۶۳). با این اقدامات و تسلط به دست آمده نه تنها پاکسازی از دزدان دریایی و مهار عشایر عرب که یک ضرورت نظامی بود، تحقق می‌یافت (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۲۵)، بلکه به منافع رومیان در سیاست بازرگانی نیز خلل وارد می‌شد (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۱۱).

همین که نیروهای دریایی و نظامی در پایگاه‌های نظامی در مناطق مختلف خلیج فارس استقرار یافتند و آرامش و امنیت در خلیج فارس برقرار شد، اردشیر به اقدامات و لشکرکشی‌های دریایی نیز دست زد. او که در این هنگام بحرین را مناسب دید، در لشکرکشی به آنجا توانست سنتروک یا سنطروق پادشاه بحرین را در قلعه‌ای محاصره نماید. این محاصره

آن چنان ادامه داشت که سنتروک که راه نجاتی برای خود نمی‌دید، به ناچار خود را از قلعه به پایین انداخته و جان سپرد (بلعمی، ۱۳۸۶: ۷۷۸). این امر باعث شد تا اردشیر بر بحرین دست یابد (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۸). سپس در آن‌جا دستور ساخت شهر فوران اردشیر را داد (دینوری، ۱۳۸۴: ۷۲) که می‌توان تصور کرد دسته‌ای از نظامیان به همراه کشتی‌های جنگی ایران در آن‌جا حضور دایم داشته تا نه تنها امنیت آمدوشد کشتی‌های نظامی و تجاری را بر عهده بگیرند، بلکه در صورت نیاز در جنگ‌های دریایی احتمالی با مناطق عرب‌نشین نیز نیرویی آماده و قابل‌دسترس باشند و مجال هرگونه قدرت‌نمایی دریایی اعراب و اقوام دیگر را از آن‌ها سلب سازند یا به زبان دیگر خود قدرت دریایی اول در این منطقه باشند.

شاپور دوم و جنگ با اعراب حاشیه خلیج فارس

قوم عرب به‌عنوان همسایگان جنوب غربی ساسانیان، یکی از فقیرترین همسایگان این دولت به شمار می‌آمدند. آن‌ها که پرورش یافته بادیه بودند، همواره به دیده طمع به سرزمین آباد و پر نعمت ایران نگاه می‌کردند و مترصد فرصتی بودند تا به این سرزمین هجوم آورند. مرگ هرمز دوم در جنگ با اعراب احساء و تزلزلی که برای مدتی در اقتدار تاج و تخت به‌وجود آمد، راه را برای تهاجم اعراب به سمت ایران باز کرد. در این هنگام شاه ایران، کودکی شاپور نام بود که در گهواره می‌زیست. اعراب به‌واسطه سستی مرزها از سرزمین عبدالقیس، بحرین و کاظمه از راه دریا به‌وسیله سواحل اردشیرخوره و کنارهای پارس به سرزمین ایران هجوم آوردند (طبری، ۱۳۶۸: ۵۹۸/۲). آنان بنا را بر چپاول و غارت نهادند و آن چنان‌که گزارش شده هر چه از ایرانیان از مال، ستور و غله به دست می‌آوردند، همگی را به یغما می‌بردند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۳۰) و به گفته گردیزی «... بر گوشه ایران‌شهر بنشستند و دست دزدی و راهداری بردند و همی گفتند و کشتند و بستند...» (گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۵).

این تاخت و تازها حدود یک دهه از سوی اعراب ادامه یافت که در آن گرسنگی، فقر، فلاکت و یا گهواره‌نشینی شاه به‌تنهایی دلیل این یغماگری‌ها نبود، بلکه روم شرقی (بیزانس) نیز در تحریک عشایر و قبایل عرب در این تاخت‌وتازها نقش داشت تا به این شیوه در بازرگانی ساسانیان خلل ایجاد کنند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۶۶).

باید خاطر نشان کرد تا زمانی که شاپور کودک بود، مادرش به‌عنوان ملکه به همراه موبدان موبد کشور را اداره می‌کردند. آن‌ها برای پیشبرد اهداف خود رویه تدافعی را در برابر تهاجمات عرب به‌کار گرفته بودند تا این که شاپور بزرگ شده و آن گونه که برخی منابع گزارش کرده‌اند سن ۳۰ سالگی را تمام کرد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۲/۸۸۶). او که در آن سن و سال توان جنگی و رزمی را در خود می‌دید، در نخستین اقدام سعی فراوان در بیرون راندن اعراب مهاجم و مزاحم نمود و در ابتدای کار به تقویت نیروی دریایی در خلیج فارس و ساختن کشتی‌های تجاری و جنگی فرمان داده، سپس در این مورد آموزش و تعلیم لازم و مخصوص به افراد داده شد و هنگامی که مقدمات را آماده ساخت در میان سپاهیان خود تعداد هزار نفر (بلعمی، ۱۳۸۶: ۷۹۷) و یا آن گونه که برخی منابع گزارش کرده‌اند دوازده هزار نفر از آن‌هایی که زبده و سوارکار بودند، برگزید (تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۱۳۷۳: ۲۰۷). قولی هم هست که همگی از افراد اصیل و از شاهزادگان انتخاب شده بودند (رائین، ۱۳۵۶: ۲۵۳). لازم به ذکر است که فرماندهی این افراد که مأموریت داشتند تا متجاوزان را از خاک ایران بیرون کنند با شخص شاه بود و شاید هم یکی از دلایل این انتخاب هم همین موضوع باشد. به هر حال این نیروها در همان ابتدای کار نخست سرحدات پارس و خوزستان را از ایشان خالی کردند (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۶۸) و آرامش و امنیت را به این مناطق بازگرداندند، سپس شاه به کشتی نشست به سواحل جنوبی خلیج فارس درآمد و در حوالی شهر قطیف پیاده شد و تمام آن منطقه را که سابقاً به اسم بحرین بود، تسخیر نمود (مقتدر، ۱۳۶۲: ۷۵) و از قبایل اعراب «تمیم»، «بکرین وایل»

و «عبدالقیس» که در آن نواحی ساکن بودند، بسیاری را کشت و درحالی که به پیشروی خود به دیگر مناطق ادامه می داد، سپاهیان را از برگرفتن هرگونه غنیمت جنگی بر حذر داشت.

شاپور هم چنان به حملات سلطه طلبانه خود ادامه داد و به هر شهر که می رسید نخست بزرگان آن شهر را از میان برمی داشت و از دم تیغ می گذراند (بلعمی، ۱۳۸۶: ۷۹۷)؛ سپس به ناحیه عبدالقیس روی آورد و همین کار را کرد. آن گاه در شهر یمامه نیز به کشتار عرب تا مرز شام ادامه داد و هر چاه آب یا چشمه ای که می دید آن را با خاک می انباشت و ویران می کرد (طبری، ۱۳۶۸: ۶۰۱/۲؛ قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۵). این یکی از آن فنونی بود که توان هرگونه دفاع، تحرک و تهاجم را از آنان سلب می کرد؛ زیرا که در این حالت آنهایی که به شکاف کوهها و غارها پناه گرفته بودند، یا در بادیه از شدت تشنگی می مردند و یا خود از سرناچاری تسلیم می شدند، اما شاپور و سپاهیان هم چنان از کشته پشته می ساختند. تا اینکه براساس قول مقدسی پیرزالی بر شاه وارد شده و از او تقاضا نمود تا به کشتارش پایان دهد (مقدسی، ۱۳۸۱: ۵۱۴/۲). اینکه این پیرزن چه کسی بوده، برای ما روشن نیست، اگرچه او را پیشگویی می دانند که از آینده برتری عرب بر عجم خبر داده است، اما برای مورخ نکته سنجی به دور از واقعیت می نماید و در می یابد که ساخته و پرداخته ذهن مورخان اسلامی و عرب به شمار می آید. درهرحال اگر این گفته یا هر چیز دیگری مبنی بر بازداشتن شاپور و سپاهیان را از هرگونه خونریزی قبول داشته باشیم، باید آن را پایان جنگ به حساب آورده که به سود شاپور خاتمه یافته است.

پس از سرکوب دشمن شاپور برای اینکه از یغماگری های نامنظم و گاه و بی گاه مرزنشینان عرب جلوگیری نماید، عده ای از آنها را که به اسارت درآمده بودند را به نواحی کرمان تبعید کرد و بزرگان آنها را از میان برداشت و شانه های آنان را سوراخ کرده و حلقه هایی در آن گذراند محتمل است که به سبب همین کار بود که ایرانیان او را «هویه سنبه» (گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۵؛ اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۵-۴۶) و تازیان «ذوالاکتاف» می گفتند (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۱۰۲؛

مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۵۰/۱). افزون بر آن شاه پس از این که جنگ تمام شد و بر عرب بحرین و آن حدود کاملاً استیلا یافت تعداد زیادی «... احشام و اغنام عرب...» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۹۴) را گرفته و به عنوان غنیمت جنگی با خود به ایران آورد، اما شاید نقطه مهم این لشکرکشی در این بود که این اولین جنگ دریایی در خلیج فارس پس از لشکرکشی سناخریب به حساب می آید که از آن در تاریخ ذکری شده است (ویلسون، ۱۳۶۶: ۶۵؛ سایکس، ۱۳۶۸: ۵۶۱/۱). شاپور در این لشکرکشی موفق شد از یک طرف تازیان را بر سر جای خود نشانده و انتقام خون پدر و یغماگری های آن ها را جبران کند و از طرفی دیگر امپراتوری ساسانی را در سمت جنوب تا بحرین گسترش دهد (حسن هادی، ۱۳۷۱: ۱۲۸) و آن را برای مدت زیادی جز لاینفک شاهنشاهی ساسانیان گرداند.

انوشیروان و فتح دریایی یمن

ابرهه یکی از سرداران حبشی در یک لشکرکشی به منطقه یمن واقع در جنوب عربستان که در دست ذی یزن حمیری بود، یورش برده و بر آن سرزمین دست یافت. ذی یزن پادشاه آنجا نیز برای نجات کشورش از دریاها گذشت و به نزد امپراتور روم که در انطاکیه بود، رفت (دینوری، ۱۳۸۴: ۹۱) و از او کمک طلبید تا کشورش را از دست حبشی ها نجات دهد، اما هنگامی که با این جواب امپراتور که حبشی ها با ما از یک کیش و مذهب اند مواجه گشت، ناامیدانه دربار روم را ترک کرده و به دربار ایران آمد. انوشیروان که گویا در آن هنگام در جایی دیگر مشغول جنگ بود و یا به هر دلیلی دیگر در آن زمان نتوانست برایش اقدامی عملی انجام دهد تا اینکه ذی یزن در دربار ایران درگذشت (طبری، ۱۳۶۸: ۶۹۵/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۵۱۸/۲).

پسر او سیف بن ذی یزن نیز راه پدر را دنبال کرد و به همراه نعمان بن منذر عامل خسرو در حیره به دربار ایران آمد و فریاد دادخواهی و استمداد سوی انوشیروان برد (دینوری، ۱۳۷۴: ۹۲؛ *مجمل التواریخ و القصص*، بی تا: ۱۷۱) سیف گفت: «شاهنشاهی من پسر آن پیر یمانی هستم که

به درگاه تو مُرد، او را و عدهٔ کمک داده بودی، حالا آن وعده به من به ارث رسیده است، به من لشکری ده تا کشورم را نجات دهم». خسرو در یک شورای نظامی که ترتیب داد دربارهٔ آن به بحث و گفت‌وگو پرداخت، سرانجام از یک سو دوری این سرزمین از ایران و فاصله چهارهزار و پانصد کیلومتری (تقی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷) آن را و از سوی دیگر، شوره‌زار و مقرون به‌صرفه نبودن آن سرزمین را یادآور شد و بر همین اساس هیچ‌گونه دستوری مبنی بر لشکرکشی به یمن را صادر نمود، اما دستور داد تا با سیف در دربار با احترام رفتار شود به او جامهٔ نو و سکه‌های طلا دهند. سیف هنگام بیرون رفتن از نزد شاه سکه‌ها را به زمین می‌ریخت و مردمان برمی‌چیدند. خسرو دستور داد تا او را به دربار آورده و علت را پرسید. سیف گفت: «شاهنشاهی کشور من پر از زر و سیم است، من مردان جنگی می‌خواهم نه سکه و درهم» (طبری، ۱۳۶۸: ۶۹۰/۲). انوشیروان از وی خواست تا هم‌چنان در دربار بماند تا در یک فرصت مناسب دربارهٔ چگونگی کمک به او با بزرگان کشوری و لشکری مشورت کند. سرانجام خسرو انوشیروان در جلسه‌ای که دیگر بار در یک زمان و یک فرصت مقتضی ترتیب داد رأی درباریان را در این مورد جویا شد، عده‌ایی مصلحت در اعزام سپاه دیده و تعدادی رأی مخالف دادند. در این میان موبدان موبد به خسرو گفت: «شاهنشاهی در زندان شاه افراد بسیاری به مرگ متهم شده‌اند که اگر شاه آنان را به این سرزمین گسیل دارد در صورت کشته شدن بر شاه زیان و آسیبی وارد نمی‌آید و اگر پیروز شوند نیز شاه را غنائم و کشوری جدید نصیب گردیده است». انوشیروان نیز این رأی و نظر را پذیرفت و دستور داد تا هشتصد مرد جنگی (طبری، ۱۳۶۸: ۶۹۱/۲؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۹۵) و یا به قولی هزار مرد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۹۹) از این زندانیان محکوم به مرگ را که در تیراندازی ماهر بودند به فرماندهی وهرزنامی که در نسب آن میان مورخان اختلاف نظر است و بعضی او را پسر «...کامگار...» (دینوری، ۱۳۸۴: ۹۲) برخی «... وهرز پسر نرسی...» (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۱۴۲) و یا کسانی «...وهرز بن به آفرید بن ساسان بن بهمن...» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۹۵) ذکر کرده‌اند که گویا فردی سالخورده از اهالی دیلم و با اصل و نسب و از

سرهنگان با سابقه محسوب می‌شد را به بزرگترین بحریمای این دوره اعزام دارند (فرید، ۱۳۸۳: ۳۹).

این سپاه اندک و درعین حال عجیب از بندر اوبله که نزدیک‌ترین بندر دریایی به تیسفون پایتخت ساسانیان بود (هادی حسن، ۱۳۷۱: ۱۲۵) بر هشت کشتی نشستند. ابن‌خردادبه نیز به این بندر تجاری و نظامی اشاره کرده است. وی می‌گوید: «... اوبله شهرکی است بر کنار دجله البصره العظمی در زاویه خلیج که از شهر بصره می‌گذرد...» (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۱: ۱۲) در هر حال همگی آن هشت کشتی که از اوبله حرکت خود را شروع کرده بودند، ماه‌ها در دریا به بحریمایی خود ادامه دادند. دو کشتی از این هشت کشتی غرق طوفان شده و با تمام سرنشینانش از بین رفت. از آن‌ها تنها شش کشتی به فرماندهی وهرز به ساحل حضرموت رسیدند. به نظر اسماعیل راثین این افراد در ناحیه اوسلیس لنگر انداخته و پیاده گردیدند (راثین، ۱۳۵۶: ۲۵۹/۱). در آن‌جا نیز سیف توانست در حدود پنج هزار نفر از حمیریان را گردآورده و وارد لشکر وهرز کند (بلعمی، ۱۳۸۶: ۹۰۰). امیر حبشی‌ها در این زمان مسروق بود او در ابتدا از جنگ و جدال با سپاهیان اندک وهرز خودداری کرد و مدت یک ماه به وهرز فرصت داد تا تسلیم شود، اما از آن‌جایی که مذاکرات راه‌گشا نشد یک اتفاق باعث شعله‌ور ساختن جنگ شد، آن حادثه این بود که پسر وهرز که بر اسب سوار بود دورادور گشتی اطراف سپاه حبشی‌ها زد که ناگهان از اسب به زمین افتاد، حبشی‌ها بر سرش ریخته و او را کشتند (مقدسی، ۱۳۸۱: ۵۳۳/۲). این واقعه جنگ را اجتناب‌ناپذیر ساخت. از آن پس فرمانده وهرز دستور داد تا تمامی کشتی‌ها را سوزانده و به جز مصرف یک روز تمامی مواد غذایی و خوراکی خود را در آب دریا بریزند، سپس پشت به دریا لشکریان را به صف کشید و از آن‌ها سان دید (میرزاوند، ۱۳۹۰: ۶۹). آنگاه نیروهایش را آماده کارزار در برابر لشکر صد یا به قولی سی هزاری حبشیان کرد (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۵۶). وهرز خود در صف مقدم قرار گرفت سپس در کمانی که تنها خود قادر به کشیدن زه آن بود «... تیری زهرآگین ...» نهاد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۰۰). او در

حالی که ابروان بلند و سپید خود را بسته بود، زه کمان را کشید. پس از رهایی زه کمان آن تیر که از سرعت، قدرت و شدت لازم برخوردار بود به میان دو چشم مسروق آخرین فرد از خاندان ابرهه اصابت کرد و در پیشانی‌اش فرو رفته و از پشت سرش بیرون آمد مسروق از مرکبش به زمین افتاد و در نتیجه هلاک گردید (دینوری، ۱۳۸۴: ۹۳). سپس ایرانیان با دستگاه ابداعی جدید «پنجگان» که گویا اولین بار در این جنگ از آن استفاده شده است و طبری از آن به نام «...بنجگان یا پنجگان...» (طبری، ۱۳۶۸: ۶۹۷/۲) و مقدسی «...فجرجان...» (مقدسی، ۱۳۸۱: ۵۳۵/۱) ذکر کرده‌اند که هم زمان می‌توانست پنج تیر را پرتاب کند به تیراندازی پرداختند. در این حالت حبشیان رو به هزیمت نهادند و پارسیان به آن‌ها حمله کرده و بسیاری از آنان را کشته و شکستشان دادند (طبری، ۱۳۶۸: ۶۹۲/۲)؛ سپس وهرز مسروانه وارد دژ صنعا پایتخت یمن شده و آن‌جا را به تصرف درآورد. آن‌گاه به علامت تسخیر صنعا پرچم یا درفش شاهی را در آن‌جا به اهتزاز درآوردند (همانجا). پس از این مرحله است که وهرز دستور می‌دهد تا «...کالاهای ویژه ی یمن...» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۰۰) که به لحاظ اقتصادی باید بررسی شود، به‌عنوان غنیمت جنگی به دربار ایران گسیل دارند، معلوم نیست این کالاهای مخصوص و ویژه که ثعالبی از آن‌ها یاد کرده است چه چیزهایی بوده‌اند، تنها به حدس و گمان احتمال می‌دهیم کالاها و فرآورده‌هایی که در این سرزمین رشد و نمو، تولید و یا تجارت می‌شدند از قبیل طلا، نقره، مس، صدف، مُر، کندر، صمغ‌های معطر و یا کالاهایی بوده‌اند که از دیگر کشورها از جمله چین، هند و روم به آن‌جا می‌آمدند، شامل شوند. به این ترتیب وهرز و نیروهایش در سواحل یمن استقرار یافتند؛ علاوه بر این سرزمین عمان نیز در حاشیه شمالی مناطق عربی تحت حکومت ایرانیان قرار گرفت (دریایی، ۱۳۹۰: ۱۱۲) مدتی بعد ایرانیان فاتح، حکومت یمن را بر عهده سیف بن ذی یزن گذاشتند (دینوری، ۱۳۸۴: ۹۳). به این ترتیب این لشکرکشی دریایی که احتمالاً بین سال‌های ۵۷۵ تا ۵۷۷ میلادی به خطه جنوب شبه جزیره عربستان اتفاق افتاده است،

سبب شد تا به حکومت هفتاد و دو ساله حبشی‌ها پایان داده شود (طبری، ۱۳۶۸: ۶۹۸/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ۵۲۲/۲).

اگر قول یک مورخ امریکایی را قبول داشته باشیم، وقتی که این آزادی صورت گرفت حمیری‌های یمنی تازه متوجه شدند که کشور آنان به یک استان ایرانی مبدل گشته است (دورانت، ۱۳۸۵: ۱۸۰/۴). با این همه سیف چهار سالی بیشتر نتوانست حکومت کند؛ زیرا که تعدادی از سربازان حبشی که خادمانش به شمار می‌آمدند، علیه او شوریدند و او را از میان بردند. پس از این ماجرا ایرانیان بار دیگر حبشی‌ها را شکست دهند که این بار احتمال می‌رود از سوی رومیان حمایت شده باشند و بدین ترتیب حکومت ساسانیان در یمن از سال چهل و سوم سلطنت انوشیروان تا پایان پادشاهی خسرو پرویز در دست مرزبانان ایرانی بود (پوراحمدی و تاجداری، ۱۳۹۳: ۵). به عبارت دیگر، اداره آن سرزمین را تا زمان ظهور اسلام برعهده گرفتند تا جایی که عرب‌ها آنان و فرزندانشان را ابنای احرار یعنی آزادزادگان می‌خواندند (مشکور، ۱۳۸۱: ۹۶). ایرانیان در این لشکرکشی توانستند با تسلط بر یمن اقتصاد و تجارت دریایی آن را نیز به دست آورند و به راه‌های دریایی بحراحمر و اقیانوس هند نیز تسلط پیدا کنند (دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۳۵۱). در نتیجه تسلط ایرانیان بر یمن باعث شد تا تجارت بیزانس از طریق این دو راه محدود شود (ویسهوفر، ۱۳۸۲: ۲۴۲) و تجارت ابریشم که پردرآمدترین کالا و بیشترین مصرف را در بلاد غرب داشت، کنترل و متوقف گردید (هادی حسن، ۱۳۷۱: ۱۲۳). به واسطه همین توان بالای نظامی و قدرت دریایی بود که تجارت ایران ساسانی از طریق خلیج فارس با سرزمین دور دست چین هم از طریق بندر سران‌دیب برقرار شد و تا پایان این حکومت هم چنان قدرت تجاری و نظامی ساسانیان در این محدوده (=خلیج فارس) پابرجا ماند.

نتیجه‌گیری

اردشیر اول، بنیان‌گذار سلسله ساسانیان که خود را از دودمان هخامنشیان می‌دانست، سعی داشت تا تمامی سرزمین‌هایی که سابقاً تحت تسلط هخامنشیان بودند را دوباره به تابعیت خود درآورد. وی در همان آغاز پادشاهی خود به اهمیت نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خلیج فارس پی برده و برای اینکه بتواند قدرت برتر منطقه باشد، در آب‌های جنوبی ایران، مخصوصاً سواحل خلیج فارس، به ایجاد، مرمت و احیای بندرگاه‌های متعدد و تشکیل نیروی دریایی پرداخت. پس از اردشیر، شاپور دوم توانست بر آنچه اسلافش در خلیج فارس انجام داده بودند، بیفزاید. او ابتدا به تقویت نیروی دریایی در خلیج فارس و ساختن کشتی‌های تجاری و جنگی فرمان داد. آن‌گاه خود به‌عنوان یک فرمانده شجاع به بحرین و دیگر نواحی آن حدود لشکر کشید و به یغماگری اعراب حاشیه خلیج فارس پایان داد. حتی گروهی از طوایف آنان را به بند کشیده و در نواحی مرکزی ایران اسکان داد. انوشیروان ساسانی از دیگر شاهان معروف این دوره نیز به فراست، اهمیت خلیج فارس را دریافت، به طوری که ارتش او توانست در یک لشکرکشی با ارزش یمن را فتح کند. احاطه بر یمن - با توجه به موقعیت جغرافیایی و سوق الجیشی فوق‌العاده آن - نه تنها سلطه اقتصادی ساسانیان را به دنبال داشت، بلکه مکان مناسبی برای ذخیره و انبار کالا و نقطه مهمی برای پیش روی به سوی مرزهای هند محسوب می‌شد؛ در نتیجه ایرانیان توانستند از طریق قدرت نظامی و دریایی خود با نقاط دوردست، مانند سراندیب (سیلان) و چین روابط تجاری برقرار کرده و از این نظر از رومیان جلو افتاده و توانستند بخشی از صادرات که از طریق دریا امکان پذیر بود و بسیاری محصولات دیگر را با قیمت هنگفتی به دیگر ملل، خاصه اعراب و احیاناً به رومیان به فروش برسانند؛ همچنین از گسترش آیین مسیحیت در نواحی متصرفی مانند بحرین، یمن، حیره و ... جلوگیری کرده و از طریق تبلیغ و پشتیبانی از آیین زردستی با آن آیین‌ها مبارزه و آن‌ها را به‌عنوان یک ایالت برای خود به حساب آورند به گونه‌ای که حتی مرزبانان ایرانی تا ظهور اسلام نیز در

مناطق مذکور حکمرانی می‌کرده‌اند. دیگر اینکه در اختیار داشتن خلیج فارس باعث تقویت منافع ساسانیان نظیر حکومت دست‌نشانده حیره در برابر رومیان شد که این امر مرهون حضور قدرتمند دریایی ایران در خلیج فارس است.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۰). *تاریخ کامل*. جلد دوم. ترجمه محمد حسین روحانی. تهران: اساطیر.
- ابن بلخی (۱۳۸۵). *فارسانامه*. تحشیه و تصحیح گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون. تهران: اساطیر.
- ابن خردادبه (۱۳۷۱). *مسالك و ممالک*. ترجمه سعید خاکرند. با مقدمه آندره میکِل. تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل با همکاری موسسه ی فرهنگی حنفا.
- اصفهانی، حمزه (۱۳۶۷). *تاریخ شاهان و پیامبران (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیر کبیر.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۸۶). *تاریخ بلعمی*. بتصحیح ملک الشعراى بهار و محمد پروین گنابادی. تهران: هرمس.
- پوراحمدی، حسین و زینب تاجداری (۱۳۹۳). «ایرانیان یمن و دین اسلام از ظهور تا دوران خلافت ابوبکر». *فصلنامه پارسه*. سال چهاردهم. شماره ۲۲. صص ۱-۲۲.
- *تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم* (۱۳۷۳). به تصحیح رضا انزابی نژاد و یحیی کلانتری. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- تقی زاده، حسن (۱۳۸۶). *از پرویز تا چنگیز*. تهران: دنیای کتاب.
- ثعالبی، ابو منصور عبدالملک بن محمد (۱۳۸۶). *تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)*. ترجمه و مقدمه زتنبرگ و دیباچه مجتبی مینوی. پیشگفتار و ترجمه محمد فضائلی. تهران: نقره.
- حسن، هادی حسن (۱۳۷۱). *سرگذشت کشتیرانی ایرانیان (از دیرباز تا قرن شانزدهم میلادی)*. ترجمه امید اقتداری. به تصحیح و تحشیه و تعلیقات احمد اقتداری. مشهد: آستان قدس رضوی.
- حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله (۱۳۸۳). *المعجم فی آثار ملوک العجم*. به کوشش احمد فتوحی‌نسب. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۲)، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیوجم، تهران: علمی و فرهنگی.

- دریایی، تورج (۱۳۹۰). «حضور ایرانیان در خلیج فارس و شبه جزیره عربستان». *پژوهشنامه خلیج فارس*. ترجمه احمد فضلی نژاد. به کوشش عبدالرسول خیراندیش و مجتبی تبریز نیا. تهران: نشر خانه کتاب.
- _____ (۱۳۸۴). *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.
- دورانت، ویل (۱۳۸۵). *تاریخ ویل دورانت (عصر ایمان)*. جلد چهارم (بخش اول). ترجمه ابوطالب صارمی و ابوالقاسم پاینده و ابوالقاسم طاهری. تهران: علمی و فرهنگی.
- دیاکونوف، م.م (۱۳۸۴). *تاریخ ایران باستان*. ترجمه روحی ارباب. تهران: علمی و فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۸۴). *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشرنی.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۶). *دریانوردی ایرانیان*. جلد اول. تهران: جاویدان.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). *روزگاران ایران (گذشته باستانی ایران)*. تهران: سخن
- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۸). *تاریخ ایران*. جلد اول. ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
- سرافراز، علی اکبر و بهمن فیروزمندی (۱۳۸۷). *باستان شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی*. تهران: مارلیک.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۸). *تاریخ طبری*. جلد دوم. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- فرید، ناصر (۱۳۸۳). *نقش ارتش در تحولات تاریخی آن*. تهران: کومش.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۴۷). *زین الاخبار*. به تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- *مجموعه التواریخ والقصص* (بی تا). به تصحیح ملک الشعراء بهار. به اهتمام محمد رضانی. تهران: بی تا.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۸۲). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. جلد او. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۸۱). *ایران زمین (از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه)*. تهران: صفار.
- مقتدر، غلامحسین (۱۳۶۲). *جنگ های هفتصدساله ایران و روم*. تهران: دنیای کتاب.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۸۱). *آفرینش و تاریخ*. جلد دوم. ترجمه و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.

- میرخواند، محمدبن‌خاوندشاه (۱۳۸۰). *روضه‌الصفاء فی سیره الانبیاء والملوک الخلفاء*. جلد دوم. تحشیه و تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر.
- میرزاوند، مسلم (۱۳۹۰). «سان و رژه در عصر ساسانیان». *مجله صف*. سال سی و دوم. شماره ۳۷۴.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۳). *تاریخ تمدن ایران ساسانی*. به اهتمام عبدالکریم جریزه دار. تهران: اساطیر.
- نوربخش، حسین (۱۳۸۲). *دریانوردی در ایران*. تهران: دفتر پژوهشی های فرهنگی.
- نولدکه، تئودور (۱۳۷۸). *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴). *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*. تهران: سمت.
- ویلسون، سرآرنولد (۱۳۶۶). *خلیج فارس*. ترجمه محمد سعیدی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۲). *ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- وینتر، انگلبرت و بثاته دیگناس (۱۳۸۶). *روم و ایران (دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی)*. ترجمه کیکاوس جهاناداری. تهران: فرزانه روز.

